پیام باستان‌شناس
شاپا چاپی: ۴۲۸۵-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی: ۹۸۸۶-۲۹۸۰
دورهٔ ۱۷، شمارهٔ ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۴

سفال منقوش نوع سه‌گابی

سیروان محمدی قصریان[۱]

۱ دکتری باستان‌شناسی، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی شعبه استان کردستان. نویسندهٔ مسئول: **mohammadi.sirvan@gmail.com**

چکیده

سفال منقوش نوع سه‌گابی برای نخستین‌بار پس از کاوش‌های تپه‌ای به همین نام در دشت کنگاور، در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، وارد ادبیات باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران شد. برخلاف بسیاری از گونه‌های سفالی مناطق غربی ایران که پس از مطالعات اولیه، در یکی دو دههٔ اخیر مورد بازنگری و بررسی‌های نوین قرار گرفته‌اند، بیشتر اطلاعات موجود دربارهٔ سفال منقوش نوع سه‌گابی همچنان محدود به مطالعات اولیه این گونه، در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ میلادی است. با توجه به گذشت زمان طولانی از آغاز مطالعات این نوع سفال، بسیاری از مباحث مرتبط با آن ـــ از جمله بازهٔ زمانی دقیق این سبک سفال در توالی پیش از تاریخ غرب ایران، منشأ و مراحل شکل‌گیری، نوع نقوش و تزیینات، دامنهٔ گسترش و... ـــ نیازمند بازنگری و توجهی دوباره‌اند. ازاین‌رو، هدف مقالهٔ حاضر پاسخ‌گویی به ابهامات و پرسش‌های یادشده و نیز ارائهٔ تصویری به‌روز و نو از این گونه در مطالعات پیش از تاریخ غرب ایران، با در نظر گرفتن تازه‌ترین تحقیقات انجام‌شده در این زمینه است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف تصور پیشین دربارهٔ بازهٔ زمانی سفال نوع سه‌گابی در توالی گاه‌نگاری پیش از تاریخ منطقه (۴۶۰۰/۴۵۰۰–۴۲۰۰ ق.م)، گونه‌های اولیهٔ این سفال منقوش، هم‌زمان با سفال‌های نوع دالما از دورهٔ دالما، از حدود ۵۰۰۰ ق.م آغاز شده و تا ۴۲۰۰ ق.م ادامه یافته‌اند. از دیگر یافته‌های این تحقیق، روشن شدن سیر تغییر و تحول در نوع تزیینات روی سفال‌هاست. در حالی‌که تزیینات گونه‌های اولیه متشکل از نقوش هندسی ساده بود، در مراحل میانی این سنت، انواع مختلفی از نقوش هندسی پدیدار می‌شود و در مراحل پایانی، شاهد حضور نقوش جانوری و گیاهی بر روی این سفال‌ها هستیم. در نهایت، مشخص شد که دامنهٔ گسترش این سنت سفالی محدود به مناطق شرق زاگرس مرکزی نبوده، بلکه نواحی گسترده‌تری فراتر از این منطقه نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.

اطلاعات مقاله:

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

واژگان کلیدی:
سه‌گابی
سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی
شرق زاگرس مرکزی
نقوش جانوری

*** استناد:** محمدی قصریان، سیروان (۱۴۰۴). سفال منقوش نوع سه‌گابی. *پیام باستان‌شناس*، ۱۷(۳۲)، ۱۹-۳۰.

https://doi.org/10.71794/peb.2025.1201938

مقدمه

به‌طورکلی سفال مهم‌ترین داده فرهنگی در مطالعات دوران پیش از تاریخ است. توالی فرهنگ‌ها و دوره‌های پیش از تاریخ، میزان گستردگی قلمرو فرهنگ‌های پیش از تاریخ، گاهنگاری نسبی و بسیاری دیگر از مباحث مطالعات دوران پیش از تاریخ با مطالعه و بررسی شواهد سفالین حاصل می‌شود. در باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران و به‌ویژه باستان‌شناسی دوران مس‌وسنگ مناطق غربی آن، سبک‌ها و سنت‌های سفالی متفاوتی گزارش شده‌اند. از جمله این سنت‌های سفالی که موضوع نوشتار حاضر نیز می‌باشد، سفال منقوش نوع سه‌گابی در غرب ایران است. این نوع سفال برای اولین بار در دهه ۱۹۸۰میلادی و بعد از کاوش محوطه‌ایی به همین نام در دشت کنگاور وارد ادبیات باستان‌شناسی غرب ایران گردید (Levine, 1975).

نگاهی به تاریخچه مطالعات دوران مس‌وسنگ منطقه زاگرس مرکزی در غرب ایران نشان از تقسیم‌بندی این مطالعات به دو دوره مهم و تاثیرگذار دارد. در دوره اول که زیربنای این مطالعات نیز به نوعی در آن بنا نهاده شده، به دوران قبل از انقلاب و به‌ویژه فاصله سال‌های ۱۹۶۵تا ۱۹۸۵ میلادی بر می‌گردد. در این دوران دو پروژه مهم، پروژه ماهیدشت (Levine, 1974; 1975b; Levine and Mc Donald, 1977) و نیز پروژه گودین ـ سه‌گابی (Young, 1965; 1974; Young and Levine, 1975) در مناطق شرق و غرب زاگرس مرکزی توسط موسسه سلطنتی موزه اونتاریو صورت پذیرفت. در این پروژه‌ها علاوه بر برنامه‌های بررسی و شناسایی، محوطه‌های مهمی همچون سیاه بید، چقاماران، گودین و تپه‌های چندگانه سه‌گابی مورد کاوش قرار گرفتند که در نتیجه آن توالی پیش از تاریخ منطقه و نیز سنت‌ها و سبک‌های سفالی منطقه مشخص گردید (Henrickson, 1983; 1985).

بخش دوم مطالعات دوره مس‌وسنگ منطقه به مطالعات یکی دو دههٔ اخیر توسط نسل جدیدی از باستان‌شناسان که عمدتاً باستان‌شناسان ایرانی است، برمی‌گردد. در این دوره دوم با بهره‌گیری از روش‌ها و متدهای علمی همانند گاهنگاری رادیوکربن و نیر روش‌های به روز در بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی، جنبه‌های بسیاری از مطالعات دوره اول بازنگری به روزگردید. به عنوان مثال با انجام کاوش‌های جدید در محوطه‌های دالمایی مناطق شمال غرب (Abedi, 2017) و غرب ایران (بحرانی‌پور، ۱۴۰۰) بسیاری از مباحث و نظریات مطالعات دوره دالما همانند بحث گاهنگاری نسبی و مطلق این دوره (ساعدموچشی، ۱۴۰۰)، مباحث مربوط به چگونگی شکل‌گیری و گسترش این فرهنگ و نیز مباحث مربوط به گونه‌های مختلف سفال نوع دالما اصلاح و به روز گردید (Renette, 2022). این نوع به روز رسانی‌ها محدود به مطالعات دوره دالما نبوده و سایر دوره‌ها و سبک‌های سفال مس‌وسنگ بخش‌های زاگرس مرکزی همانند سفال نوع جی (Rentette et al., 2021; محمدی قصریان، ۱۴۰۰)، گودین VII (Mohammadi Ghasrian, 2023) و مطالعات دوره مس‌وسنگ جدید (Rentette and Mohammadi Ghasrian 2020) نیزکمابیش مورد بازنگری قرارگرفتند. در این میان یکی از گونه‌های سفالی مس‌وسنگ زاگرس مرکزی که کمتر مورد توجه باستان‌شناسان بوده و بسیاری از نظریات در مورد این نوع سفال هنوز بر پایه مطالعات باستان‌شناسان خارجی در دهه‌های گذشته است، سفال منقوش نوع سه‌گابی است.

سوالات و ابهامات بسیاری در مورد این سفال وجود دارد. ازجمله این سوالات چگونگی شکل‌گیری اولیه و بازه زمانی دقیق این سبک سفالی است؟ ارتباط آن با فرهنگ‌های سفالی ماقبل (دوره دالما) و مابعد (گودین VII) چگونه است؟ دامنه پراکنش این سنت سفالی چه مناطقی از غرب ایران را پوشش می‌دهد؟ شواهد تاریخگذاری نسبی و مطلق این گونه سفالی چیست؟ در نتیجه مقاله حاضر با هدف پاسخگویی به این سوالات و نیز برطرف کردن ابهامات موجود و ارائه تصویری جدید و به روز از سفال منقوش نوع سه‌گابی نگاشته شد. مطالعات صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف نظریات گذشته که سفال منقوش سه‌گابی را در یک دوره ۴۰۰-۵۰۰ساله بعد از دوره دالما در نیمه دوم هزاره پنجم پیش از میلاد قرار می‌دهد، گونه‌های اولیه سفال منقوش سه‌گابی همزمان با دوره دالما (البته به

مقدار محدود) از حدود ۵۰۰۰ ق.م شروع می‌گردد و تا نیمه دوم این هزاره ادامه می‌یابد. همچنین برخلاف مطالعات و نظریات گذشته که سفال منقوش نوع سه‌گابی را یک سنت سفالی بدون تغییر از ابتدا تا انتهای توالی آن در پیش از تاریخ زاگرس مرکزی فرض کرده‌اند، در توالی طولانی مدت این گونه شاهد تغییر و تحولات اساسی در سبک‌ها و تزیینات سفالی آن هستیم. از دیگر یافته‌های تحقیق حاضر این است که دامنه گسترش سفال منقوش گونه سه‌گابی محدود به مناطق شرق زاگرس مرکزی در دره کنگاور نیست و مناطق بیشتری را در غرب ایران تحت پوشش خود دارد. به طور خلاصه آنچه که در ادامه خواهد به روزترین تصویر موجود از مطالعات این سنت سفالی در غرب ایران است.

تپه‌های چندگانه سه‌گابی

همانند بیشتر دوره‌های پیش از تاریخ ایران، دوره سه‌گابی نیز نام خود را از یکی از تپه‌هایی به همین نام (سه‌گابی B) در دشت کنگاور در مناطق شرق زاگرس مرکزی برگرفته است. البته لازم به ذکر است که تپه Bسه‌گابی یکی از تپه‌های چندگانه سه‌گابی است که به فاصله‌ایی نزدیک شکل گرفته‌اند. این تپه‌ها در فاصله ۸ کیلومتری شمال شرق تپه گودین و در جوار روستای سه‌گاوی از توابع شهرستان تویسرکان در استان همدان قرار دارند (شکل۱). تپه‌های چندگانه سه‌گابی در فاصله سال‌های ۱۹۷۱تا۷۳ به مدت ۲ فصل مورد کاوش قرار گرفتند که در نتیجه آن مشخص گردید که این تپه‌ها توالی کاملی از دوران نوسنگی جدید تا اواخر مس‌وسنگ را دربردارند (Levine, 1975b). از این میان، تپه c سه‌گابی یک محوطه تک دوره با سفال نوع شهن‌آباد است. هرچندکه در برخی منابع این نوع سفال به دوره مس‌وسنگ قدیم نسبت داده شده است (Henrickson, 1985; Levine and Young, 1987)، اما خود لوین قدمت این نوع سفال را به اواخر دوره نوسنگی در بازه زمانی ۶۰۰۰-۵۵۰۰ق.م پیشنهاد می‌دهد (Levine, 1975b:32). بعد ازسفال‌های دوران نوسنگی جدید نوع شهن‌آباد، سفال‌های دوران مس‌وسنگ قدیم و میانی دشت کنگاور مانند سفال نوع دالما و سفال نوع سه‌گابی از کاوش تپه B به‌دست آمدند (Levine, 1975:32). سفال‌های دوران مس‌وسنگ جدید دشت مانند سفال‌های نوع گودین VIIو VI از کاوش تپه‌های A, E, F,G به‌دست آمدند (Levine, 1975b:34-36). سفال مورد نظر در پژوهش حاضر یعنی سفال منقوش نوع سه‌گابی یکی از گونه‌های سفالی دوره سه‌گابی است که چنانچه ذکر گردید، از کاوش تپه B به‌دست آمده است که در ادامه در مورد آن بحث خواهد شد.

سفال منقوش نوع سه‌گابی

در توالی پیش از تاریخ غرب ایران دوره سه‌گابی بعد از دوره دالما قرار می‌گیرد. در دوره سه‌گابی به غیر از سفال منقوش گونه سه‌گابی که موضوع تحقیق حاضر نیز می‌باشد، گونه سفالی دیگری بنام سفال قرمز رنگ نوع سه‌گابی گزارش شده است (Henrickson, 1985) که خارج از بحث پژوهش حاضر است. سفال منقوش نوع سه‌گابی نوعی سفال بدون پوشش، خوش ساخت و نخودی رنگ است که با نقوش سیاه رنگ تزیین شده است. به‌طورکلی سفال منقوش نوع سه‌گابی همانند سفال‌های نخودی منقوش نوع سیاه بید در مناطق غرب زاگرس مرکزی و فرهنگ‌های مشابه سایر منطق ایران مانند فرهنگ باکون در فارس و ... در زمره سفال‌های به اصطلاح نخودی با نقوش سیاه رنگ (Black On Buff/BOB) جای می‌گیرد. تزیننات به کار گرفته شده در بدنه بیرونی این سفال بیشتر نقوش هندسی مانند نقوش مثلث آویزان، نقوش شطرنجی، باندهای افقی، نقش زیگمامانند و در مواردی نقوش حیوانی و گیاهی است(شکل۲). نقوش سیاه رنگ بدنه بیرونی سفال نوع سه‌گابی حالت براق و شیشه مانندی دارد که مهمترین شاخصه و ویژگی این نوع سفال محسوب می‌گردد (Henrickson, 1985). به‌طور کلی سفال نوع BOB که سفال منقوش نوع سه‌گابی نیز در این دسته جای می‌گیرد، یک سنت سفالی فراگیر است که مناطق وسیعی از غرب و جنوب غرب ایران را در برمی‌گیرد. اعتقاد بر این است که سنت سفالی منقوش نوع سه‌گابی به همراه دیگر سنت های سفالی مشابه در مناطق غرب و جنوب غرب ایران که دارای

بدنه نخودی رنگ با نقوش سیاه هستند (Black On Buff/BOB) یک فرهنگ مرتبط و متاثر از فرهنگ عبید بین النهرین است (Ubaid related) Weeks et al., (2020). چگونگی ارتباط سفال منقوش نوع سه‌گابی با فرهنگ‌ها و سنت‌های مشابه و نیز بحث منشا و چگونگی پیدایش این سنت در ادامه مورد بحث واقع خواهد شد.

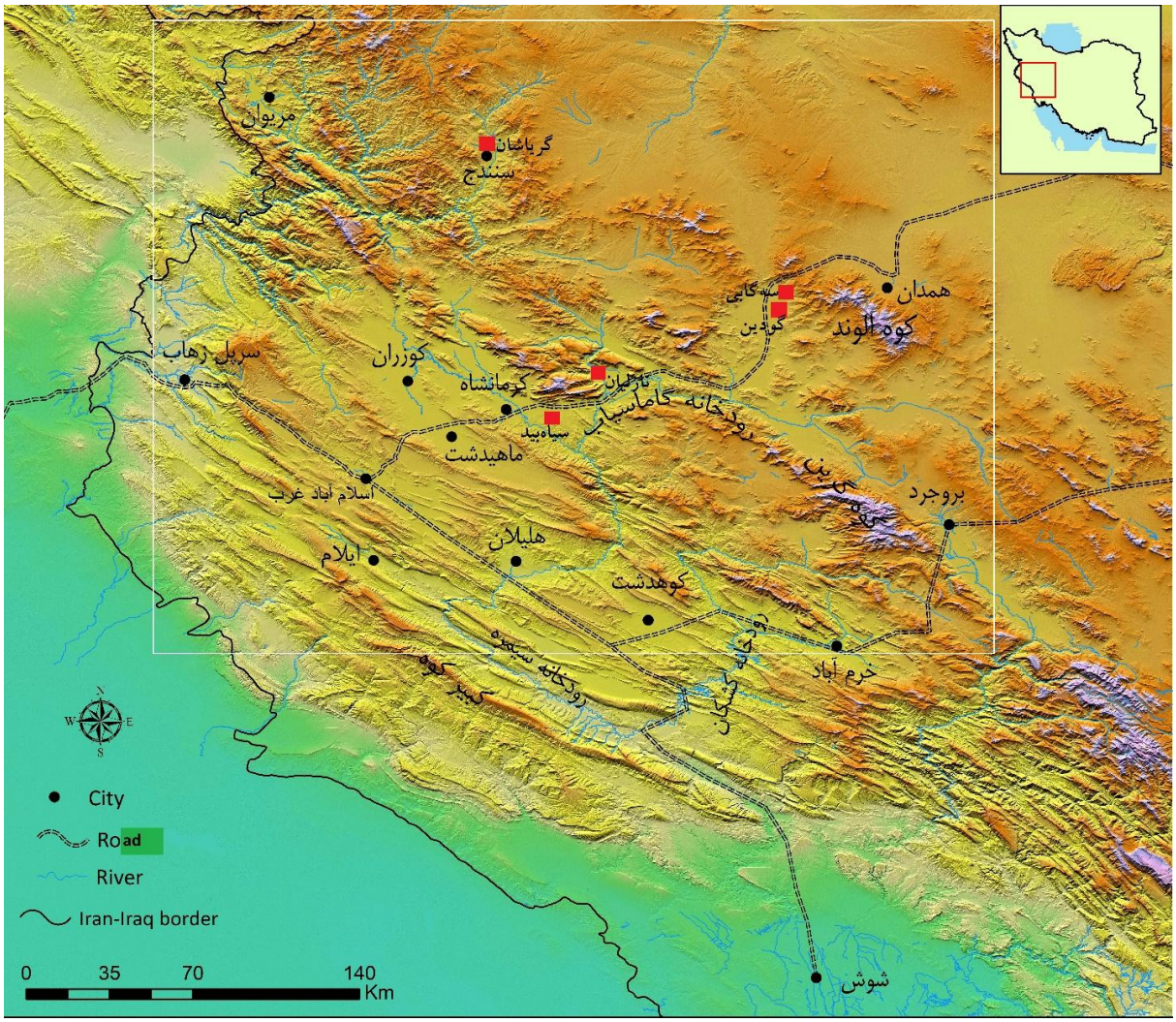

شکل۱: موقعیت جغرافیایی سه‌گابی و دیگر محوطه‌های اشاره شده در متن در غرب ایران (نقشه از حمزه قبادی زاده، ۱۴۰۳)

گاهنگاری سفال منقوش سه‌گابی

در توالی پیش از تاریخ غرب ایران، دوره سه‌گابی بعد از دوره دالما قرار می‌گیرد. در ترانشه لایه نگاری تپه گودین (XYZ) در تپه گودین که به تراشه برش کوره نیز معروف است، سفال‌های نوع سه‌گابی بالای سفال نوع دالما قرار می‌گیرند(Henrickson, 1983). این موقعیت در کاوش‌های تپه سه‌گابی (سه‌گابیB) نیز تکرار می‌شود و در این تپه نیز سفال‌های دوره سه‌گابی نیز بالای سفال نوع دالما قرار دارد (Henrickson, 1985 : 70). تاریخ ارائه شده برای دوره سه‌گابی توسط هنریکسون، مرحله میانی دوره مس‌وسنگ میانه با تاریخ ۳۶۰۰-۳۲۰۰ ق.م است (Henrickson, 1985:70). اما همان‌گونه که در قسمت مقدمه نیز ذکر گردید، با توجه به بروز رسانی تاریخگذاری دوره دالما(۵۰۰۰-۴۶۰۰/۴۵۰۰ق.م) و نیز با توجه به واقع شدن دوره سه‌گابی بعد از دوره دالما در توالی پیش از تاریخ غرب ایران، تاریخ این دوره ۴۶۰۰-۴۵۰۰ تا۴۲۰۰ ق.م پیشنهاد می‌گردد (Rentette and Mohammadi Ghasrian, 2020). علاوه بر شواهد گاهنگاری نسبی ارائه شده که تاریخ این دوره را در نیمه دوم هزاره پنجم ق.م قرار می‌دهد، شواهد گاهنگاری مطلق نیز این تاریخ را تایید

می‌نماید. نمونه گاهنگاری رادیوکربن برای نهشته‌های دوره سه‌گابی در محوطه سرچم در استان کردستان تاریخ(۴۴۰۰-۴۲۰۰ق.م) نشان می‌دهد (SaedMucheshi et al., 2024 : 16). علاوه بر این تاریخگذاری مطلق محوطه قازانچی در دشت کرمانشاه نیز تاریخ مشابهی (۴۴۴۵-۴۲۵۲ق.م) برای نهشته‌های دوره سه‌گابی نشان می‌دهد (Mashkour et al., 2023 : 20).

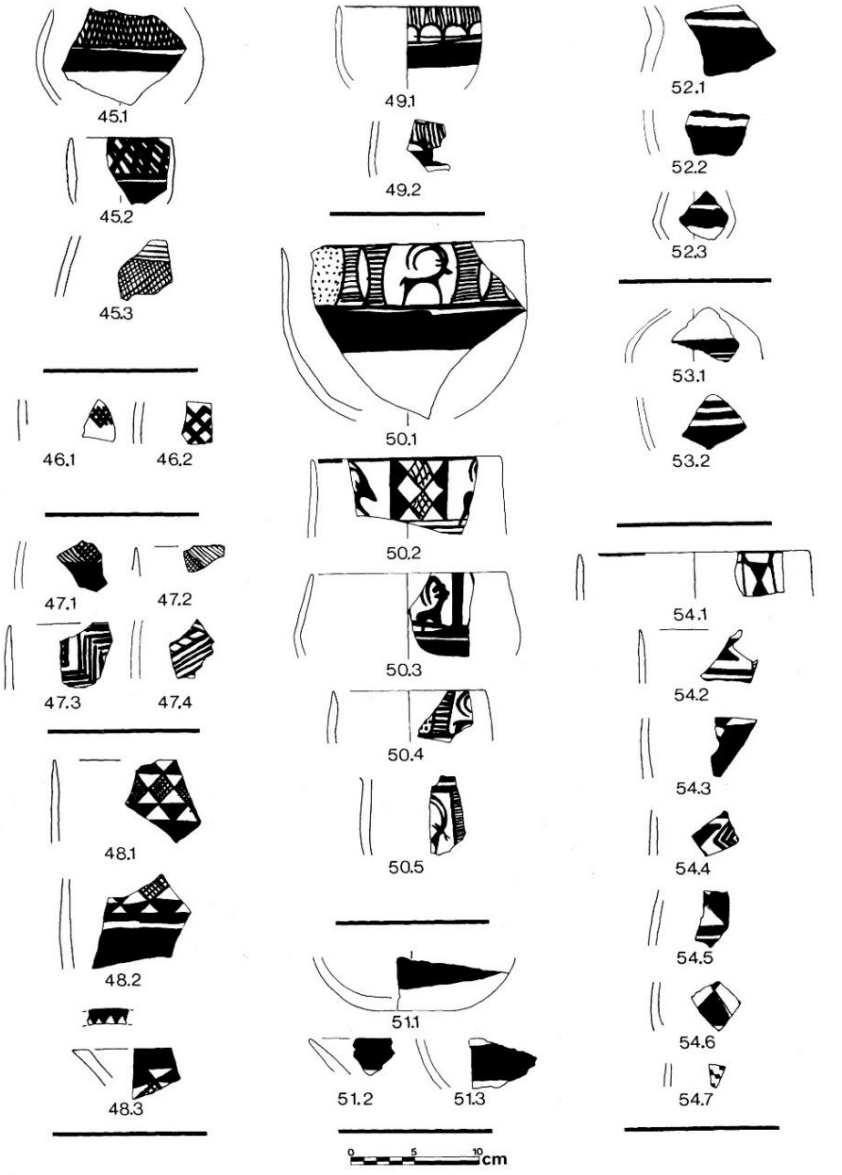

شکل۲: نمونه سفال‌های منقوش نوع سه‌گابی (Henrickson, 1985 :fig 17)

مراحل شکل‌گیری و گسترش سفال منقوش سه‌گابی

همان‌گونه که ذکر گردید در توالی پیش از تاریخ غرب ایران، دوره سه‌گابی بعد از دوره دالما جای می‌گیرد. نگارنده که سابقه چندین فصل حفاری و کاوش در محوطه‌های مس‌وسنگ قسمت‌های مختلف غرب ایران را در کارنامه دارم همواره با این ذهنیت و پیش فرض که سفال‌های دوره سه‌گابی و به طبع سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ نوع سه‌گابی همواره بالای سفال‌های نوع دالما قرار می‌گیرند، در این برنامه‌ها شرکت می‌یافتم. اما حین انجام کاوش در لایه‌های مربوط به دوره دالما در یکی از این محوطه‌ها، متوجه حضور سفال‌های نخودی با نقوش سیاه رنگ (BOB) به همراه سفال نوع دالما در یک بافت و لایه دست نخورده باستان‌شناسی شدم.

واقعیتی که با ذهنیت نگارنده در مورد تقدم و تاخر سفال نوع دالما و سه‌گابی در تضاد کامل بود. با رجوع دوباره به مقالات و گزارش‌های منتشر شده در مورد محوطه‌های مس‌وسنگ غرب ایران، متوجه شدم که الیزابت هنریسکون در یکی از مقالات خود وجود سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ(نوع BOB) را البته به مقدار محدود در لایه‌های دوره دالمای تپه B سه‌گابی در کنگاور گزارش کرده است (Henrickson, 1985:73). نامبرده همچنین گزارش می‌دهد که علاوه بر مقدار کم این نوع سفال در مقایسه با سفال نوع دالما در دوره دالمای تپه B سه‌گابی، این نوع سفال‌ها کاملاً شبیه به سفال‌های نخودی منقوش نوع سیاه بید قدیم در ماهیدشت است و از این منظر تفاوتی بین آنها دیده نمی‌شود (Henrickson, 1985:73). این در حالی است که ویژگی بارز سفال نوع سه‌گابی در جلا و براق بودن نقوش سیاه رنگ روی سفال است، ویژگی که در مورد گونه‌های اولیه این نوع سفال در دشت کنگاور و نیز سفال‌های نخودی منقوش نوع سیاه بید ماهیدشت دیده نمی‌شود. درنتیجه با توجه به شواهد ذکر شده، نمونه‌های اولیه سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ در ابتدا و البته به مقدار محدود از دوره دالما شروع می‌گردد.

این نوع سفال‌های اولیه کاملاً شبیه به سفال های نخودی منقوش نوع سیاه بید در مناطق غرب زاگرس مرکزی در ماهیدشت است و در واقع هر دوی آنها یک سبک و سنت سفالی هستند. اما در ادامه و با ناپدیدی سفال نوع دالما در اواسط هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد، سفال منقوش نوع سه‌گابی با نقوش سیاه رنگ براق به گونه رایج و غالب تبدیل می‌گردد، و از این طریق از سفال‌های نخودی منقوش مناطق غرب زاگرس مرکزی جدا می‌گردد. لازم به ذکر است که جدیدترین تاریخ پیشنهاد شده برای دوره سیاه بید قدیم در غرب زاگرس مرکزی، تاریخ ۵۰۰۰تا۴۶۰۰ ق.م است (Rentette and Mohammadi Ghasrian, 2020) که این تاریخ با گاهنگاری مراحل اولیه سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ در شرق زاگرس مرکزی همخوان است. درنتیجه و با توجه به مطالب گفته شده بازه زمانی سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ یک دوره طولانی مدت است که برخلاف تصور رایج همزمان با سفال‌های نوع دالما در حدود ۵۰۰۰ق.م آغاز می‌گردد. در بازه زمانی ۵۰۰۰ تا۴۶۰۰ ق.م سنت دالما سنت غالب است و سفال یاد شده به مقدار محدود وجود دارد. اما در اواسط این هزاره و با پایان یافتن دوره دالما، این گونه با مشخصه بارز خود که همان نقوش براق و شیشه مانند است به فرهنگ غالب تبدیل می‌گردد و تا حدود ۴۲۰۰ ق.م به حیات خود ادامه می‌دهد.

تزیینات سفال منقوش نوع سه‌گابی

نکته دیگر در مورد توالی طولانی مدت سفال منقوش سه‌گابی مربوط نوع تزیینات روی سفال است. همان‌گونه که ذکر گردید در بیشتر منابع سفال منقوش نوع سه‌گابی یک سنت سفالی بیان شده است که از مراحل آغازین تا پایان آن بدون تغییر و تحولات خاصی ادامه می‌یابد. این در حالی است که بر اساس توالی طولانی مدت نزدیک به ۸۰۰ سال این سنت مطمئنا نوع تزیینات نیز در مراحل اولیه و آغازین این دوره متفاوت و متغییر بوده است. همان‌گونه که ذکر گردید نمونه‌های اولیه سفال منقوش نوع سه‌گابی در نیمه اول هزاره پنجم پیش از میلاد کاملاً شبیه به سفال نخودی منقوش نوع سیاه بید قدیم در غرب زاگرس مرکزی است. تزیینات رایج روی سفال‌های نخودی منقوش افق سیاه‌بید قدیم متشکل از نقوش ساده هندسی است (Levine and Young, 1987:fig12). در نتیجه تزیینات مشابهی نیز روی گونه‌های اولیه سفال‌های منقوش نوع سه‌گابی در مناطق شرق زاگرس مرکزی دیده می‌شوند(شکل۳). اما با غالب‌شدن سفال منقوش نوع سه‌گابی در اواسط هزاره پنجم ق.م، شاهد تغییرات اساسی مابین سفال نوع سیاه بید و سفال ن منقوش وع سه‌گابی هستیم. علاوه بر حالت جلاگونه نقوش روی سفال‌های منقوش نوع سه‌گابی که این مورد در مورد سفال نوع سیاه بید دیده نمی‌شود، در این دوره نوع تزیینات هر دو سنت نیز تفاوت‌هایی با هم دارند.

تزیینات روی سفال‌های نوع سیاه بید در این دوره بیشتر متشکل از نقوش نواری شکل زیر لبه ظرف و تزیینات مشابه است (Levine and Young, 1987:fig12) که این مورد

در سفال‌های نوع سه‌گابی کمتر دیده می شود. نقوش روی سفال‌های دوره سه‌گابی (۴۵۰۰-۴۲۰۰ق.م) برخلاف گونه‌های اولیه تنوع بیشتری را داراست و شامل تزییناتی همچون مثلث‌های آویزان، نقوش شطرنجی، نقوش زیگمامانند، نقوش نردبانی نقوش نقطه‌ایی، نقوش جانوری (Henrickson, 1985: fig6-17) و همچنین نقوش گیاهی مانند نقوش موسوم به اسپریگ (Sprig) می‌باشد (Mohammadi Ghasrian et al., 2019) (شکل۴). نکته آخر مربوط به نقوش جانوری روی سفال‌های نوع سه‌گابی است. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد به‌طورکلی تزیینات جانوری و به‌ویژه نقوش سرحیوانات مانند کل و بز کوهی از جمله تزیینات مراحل پایانی این دوره است و در مراحل اولیه آن کمتر این نوع نقوش به چشم می خورد. لازم به ذکر است این روند خاص محوطه‌های مناطق شرق زاگرس مرکزی نیست و به‌طورکلی در مناطق غرب زاگرس مرکزی و نیز محوطه‌های مناطق همجوار آن مانند گورستان‌های هکلان و پرچینه در جنوب غرب ایران نیز چنین روندی مشاهده می‌شود. از جمله محوطه‌های کلیدی مس‌وسنگ غرب زاگرس مرکزی که تزیینات روی سفال به ابزاری جهت گاهنگاری تبدیل گشته است، گورستان های هکلان و پرچینه است. به‌طورکلی گورستان پرچینه دارای سه کارگاه کاوش B,Aو C و هکلان نیز دارای دو کارگاه Aو B است (Haernick and Overlate, 1996).

ارنی هرنیک و برونو اورلت معتقدند که پرچینه A از پرچینه Bو Cو گورستان هکلان (هکلان BوA) قدیمی‌تر و دارای تاریخ ۴۶۰۰ تا۴۲۰۰ق.م است. تاریخ پیشنهادی برای پرچینه Bو Cو گورستان هکلان (هکلان BوA) نیز۴۲۰۰تا۳۶۰۰ق.م است (Haernick and Overlate, 1996:27).

همان‌گونه که ذکر گردید مبنای تقدم و تاخر در تاریخگذاری این دو گورستان، وجود سبک‌های متفاوت سفالی و نیز نوع تزیینات روی سفال و نیز مهرهای این دو گورستان است. گونه‌های سفالی رایج در پرچینهA سفال نوع BOB با تزیینات هندسی است. این درحالی است که تزیینات رایج روی سفال‌ها و نیز مهرهای گورستان‌های جدیدتر (هکلان AوB و پرچینه CوB)، بیشتر شامل نقوش جانوری به‌صورت سر حیواناتی مانند کل و بز کوهی است (Haernick and Overlate, 1996:27).

دامنه پراکنش

بیشتر محققان دامنه گسترش قلمرو سفال منقوش سه‌گابی را محدود به مناطق شرق زاگرس مرکزی می‌دانند. با این حال، بررسی‌ها و مطالعات جدید نشان می‌دهد که این سنت در مناطق وسیع‌تری فراتر از شرق زاگرس مرکزی گسترده است. از سمت غرب، دامنه گسترش این فرهنگ به مناطق صحنه، هرسین و بیستون در نزدیکی کرمانشاه می‌رسد (محمدی قصریان، ۱۳۹۱). به عنوان نمونه، سفال‌های شاخص نوع سه‌گابی در کاوش‌های تپه نازلیان در بیستون یافت شده است (شکل ۵). این در حالی است که تپه نازلیان در فاصله ۱۵ کیلومتری شرق تپه سیاه‌بید قرار دارد که کاوش‌های انجام شده در آن، سفال‌های نخودی منقوش از نوع سیاه‌بید را نشان می‌دهد و شواهدی از سفال نوع سه‌گابی گزارش نشده است (Henrickson, 1985). بنابراین، بیستون را می‌توان به‌عنوان مرزی جداکننده قلمروی فرهنگ‌های سفالی غرب و شرق زاگرس مرکزی در دوران مس‌وسنگ قلمداد کرد. همچنین لازم به ذکر است که علاوه بر دوره سه‌گابی، سایر شواهد سفالی گزارش شده از محوطه‌های منطقه بیستون، مانند سفال نوع جی، سفال نوع دالما و...، حاکی از نقش مرزی این ناحیه در دوران مس‌وسنگ زاگرس مرکزی است (محمدی قصریان، ۱۳۹۱).

از سمت شمال، دامنه گسترش سفال نوع سه‌گابی تا کردستان نیز ادامه دارد. شواهد قابل توجهی از این نوع سفال در بررسی‌های تپه گریاشان در سنندج به دست آمده است (Mohammadi Ghasrian et al., 2019). از سمت جنوب و جنوب‌شرق، گسترش سفال منقوش نوع سه‌گابی تا مناطق شمال لرستان مانند نهاوند، ملایر و بروجرد ادامه دارد، در حالی که مناطق جنوبی‌تر تحت تأثیر فرهنگ‌های جنوب غرب مانند شوشان هستند (Henrickson, 1985). در نتیجه، با توجه به موارد ذکر شده، گستره وسیعی از غرب

ایران فراتر از منطقه شرق زاگرس مرکزی در استان‌های کردستان، مرکز و شرق کرمانشاه، همدان و شمال لرستان در محدوده پراکنش سفال منقوش نوع سه‌گابی قرار می‌گیرد.

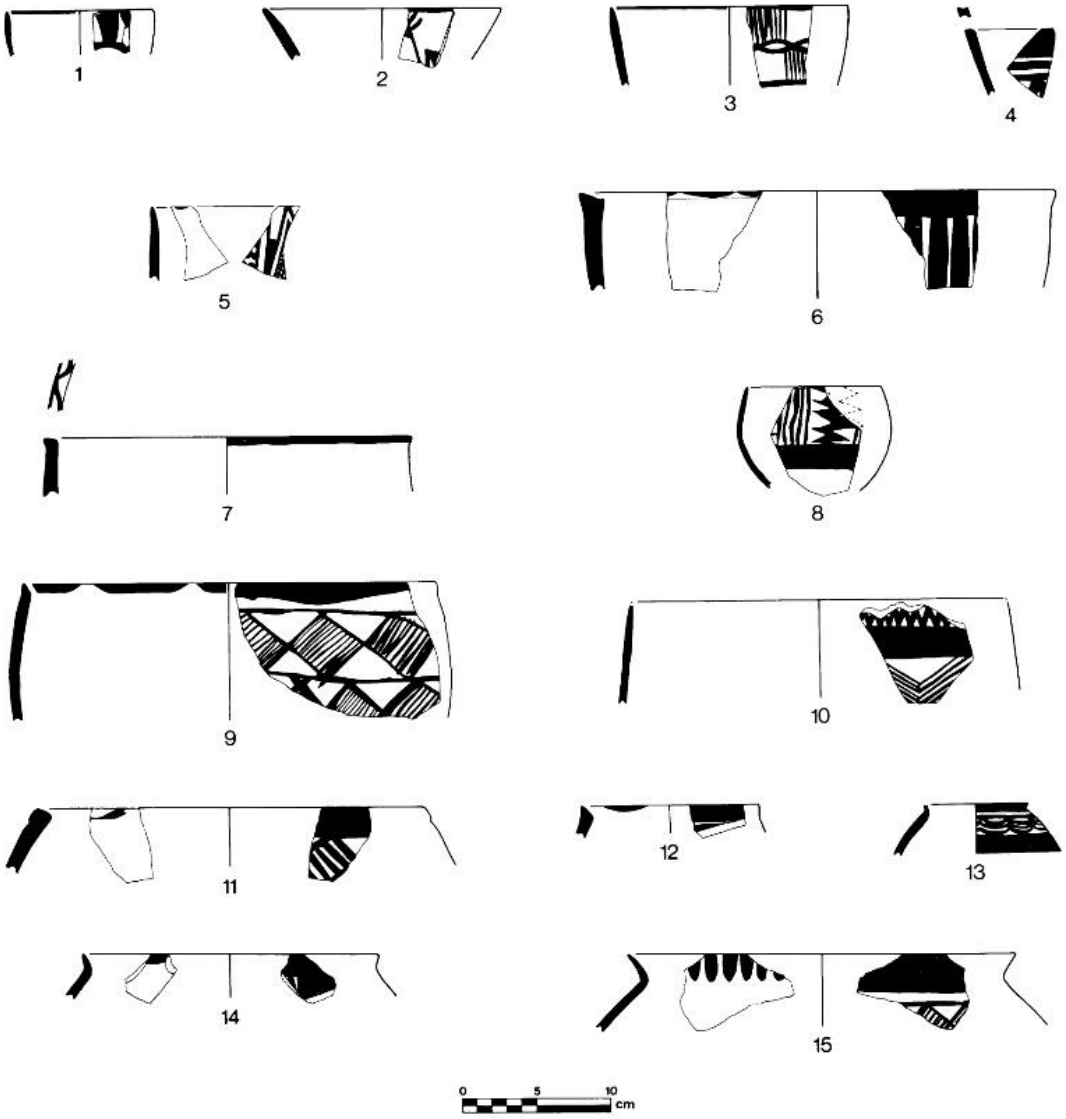

شکل۳: تزیینات هندسی گونه‌های اولیه سفال منقوش سه‌گابی (Henrickson, 1985 :Fig12)

شکل۴: نمونه سفال‌های منقوش سه‌گابی تپه گریاشان در سنندج، استان کردستان. قطعات ۲۴ و ۲۵ از جمله تزیینات گیاهی موسوم به اسپریگ هستند (تصویر از نگارنده، ۱۳۹۷)

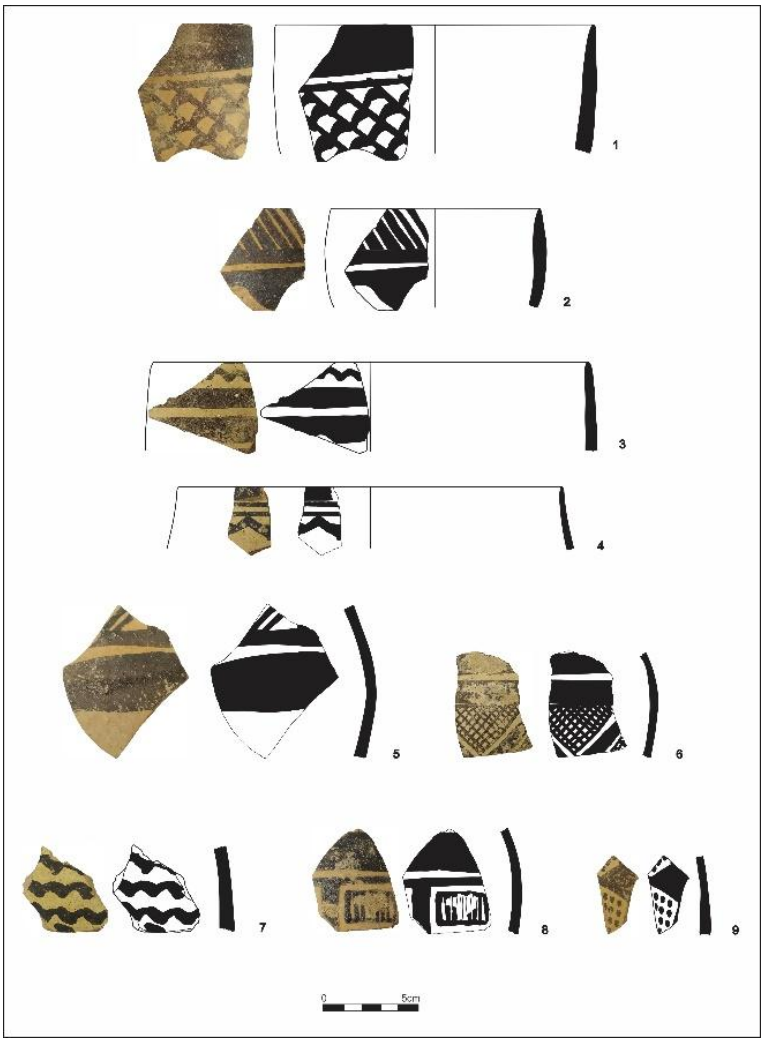

شکل۵: نمونه سفال‌های منقوش نوع سه‌گابی تپه نازلیان، بیستون (تصویر از نگارنده، ۱۳۹۷)

نتیجه گیری

همان‌طور که اشاره شد، بسیاری از فرهنگ‌ها و سنت‌های سفالی دوران مس‌وسنگ غرب ایران پس از پایه‌گذاری مطالعات اولیه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، اخیراً مورد بازنگری و بررسی مجدد قرار گرفته‌اند. در این میان، سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی نوع سه‌گابی از دایره این مطالعات و بازنگری‌های جدید خارج مانده و اطلاعات مربوط به آن عمدتاً بر پایه مطالعات اولیه استوار است. مقاله حاضر با گردآوری نتایج جدیدترین کاوش‌ها و بررسی‌های صورت‌گرفته در مورد این گونه سفالی در مناطق مختلف غرب ایران، تصویری به‌روز و تازه از آن ارائه می‌دهد. برخی از یافته‌های این پژوهش با مطالب موجود درباره سفال منقوش نوع سه‌گابی در مقالات و گزارش‌ها همخوانی ندارد.

مهم‌ترین دستاورد این تحقیق، مربوط به بازه زمانی سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی نوع سه‌گابی در توالی پیش‌ازتاریخ غرب ایران است. تقریباً تمامی باستان‌شناسان فعال در حوزه مس‌وسنگ غرب ایران این نوع سفال را پس از افق سفال دالما قرار داده و معتقدند که نخستین بار در اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد ظهور یافته است. در حالی که بازنگری حاضر نشان می‌دهد، برخلاف تصور رایج، گونه‌های اولیه سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی همزمان با انواع مختلف سفال دالما و در آغاز دوره دالما در هزاره پنجم پیش از میلاد ظاهر شده‌اند. بنابراین، بازه زمانی این سفال در توالی پیش‌ازتاریخ غرب ایران تقریباً ۸۰۰ سال است که از حدود ۵۰۰۰ ق.م شروع و تا حدود ۴۲۰۰ ق.م ادامه می‌یابد.

نقوش گونه‌های اولیه سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی نوع سه‌گابی در مناطق شرق زاگرس مرکزی کاملاً مشابه سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی افق سیاه‌بید قدیم در غرب ماهیدشت است و از این منظر تفاوتی میان این دو گونه سفالی وجود ندارد و هر دو بخشی از یک سنت واحد به شمار می‌روند. تزئینات این دو گونه سفالی عمدتاً شامل نقوش هندسی ساده در زیر لبه ظرف است. با پایان دوره دالما در حدود ۴۵۰۰ ق.م، سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی به شکل رایج و غالب تبدیل می‌شود و از نظر نوع تزئینات و نقوش به‌طور کامل از سفال‌های منقوش سیاه بر زمینه نخودی مناطق غرب زاگرس مرکزی متمایز می‌گردد. در این مرحله، علاوه بر تنوع زیاد تزئینات هندسی، گیاهی و جانوری که در فاز اولیه دیده نمی‌شود، نقوش سیاه‌رنگ روی بدنه سفال حالت براق و شیشه‌مانندی پیدا می‌کند که از شاخصه‌های اصلی این نوع سفال در باستان‌شناسی دوران مس‌وسنگ غرب ایران به شمار می‌رود.

علاوه بر موارد ذکر شده، مشخص شد که دامنه پراکندگی سفال منقوش سیاه بر زمینه نخودی نوع سه‌گابی تنها محدود به مناطق شرق زاگرس مرکزی نیست و گستره وسیع‌تری فراتر از این مناطق را در بر می‌گیرد. نکته پایانی درباره مطالعات این سنت سفالی و به‌طور کلی دوره سه‌گابی، کمبود کاوش‌های گسترده و جامع در محوطه‌های این دوره است. اکثر اطلاعات موجود عمدتاً از بررسی‌های سطحی و کاوش‌های لایه‌نگاری محدود به دست آمده است. در نتیجه، بسیاری از جنبه‌های این دوره، از جمله نوع معماری، ساختار اجتماعی و پیچیدگی جوامع، روابط و تعاملات فرهنگی و ... هنوز نامشخص باقی مانده‌اند. دستیابی به این اطلاعات بدون شک نیازمند انجام کاوش‌های گسترده و جامع در آینده خواهد بود.

منابع

بحرانی پور، حنان (۱۴۰۰). گاهنگاری مطلق و گوناگونی دورن منطقه‌ایی سنت سفالی دالما بر اساس تحلیل سفال منقوش تک رنگ. پژوهه باستان سنجی، ۷(۱۳): ۱۰۳-۱۲۳.

ساعد موچشی، امیر (۱۴۰۰). سنت حاجی فیروز، سمت دالما: گسستگی یا پیوستگی؟. سپهر مجد، باستان‌شناسی دنیای ایرانی و سرزمینهای پیرامون(جشن نامه دکتر یوسف مجید زاده). به کوشش، سجاد علی بیگی، محمدرضا میری و هالی پیتمن. تهران. مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی: صص.۱۲۱-۱۳۳.

محمدی قصریان، سیروان (۱۴۰۱). دوره گودین VII و بازنگری مطالعات آغاز دوره مس وسنگ جدید بخشهایی از غرب ایران». پژوهش های باستان‌شناسی ایران، ۱۲(۳۳): ۸۹-۱۱۳.

محمدی قصریان، سیروان (۱۳۹۱). بیستون و مناطق پیرامون در دوره های نوسنگی و مس‌وسنگ، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۴(۸)، ۳۴-۴۶.

محمدی قصریان، سیروان (۱۴۰۰). بازنگری مطالعات دوره مس‌وسنگ قدیم غرب زاگرس مرکزی براساس داده‌های پروژه باستان‌شناسی ماهیدشت. پایان نامه دکتری باستان‌شناسی. استاد راهنما دکتر کمال الدین نیکنامی. گروه باستان‌شناسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.(منتشر نشده)

Abedi, A. (2017). Iranian Azerbaijan pathway from the Zagros to the Caucasus, Anatolia and northern Mesopotamia: Dava Göz, a new neolithic and chalcolithic site in NW Iran. *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, *17*(1), 69-69.

Haernick, E., & Overlate, B. (1996). *The Chalcolithic period Parchinah and Hakalan. Luristan Excavation Documents* vol.1. Royal museums of art and History, Brussels.

Henrickson, E. F. (1983). *Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran*, PhD Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto.

Henrickson, E. F. (1985). An updated chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, western Iran. *Iran*, *23*(1), 63-108.

Levine, L. D. (1974). Archaeological Investigations in the Mahidasht Western Iran-1975. *Palè orient*, *2*(2), 487-490.

Levine, L. D. (1975a). The Excavation at Seh Gabi. In F, Bagherzadeh(ed), *Proceeding of the IIIRD annual symposium on archaeological research in Iran*. Iranian center for archaeological research. Tehran.

Levine, L. D. (1975b). The Mahidasht project, *Iran, 14*, 160-61.

Levine, L. D. and Young, T. C., Jr. (1987). A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C. In *Prè histoire de la Mè sopotamie*: *La Mè sopotamie prè historique et l exploration rè cente du Djebel Hamrin*: 15-53 Paris, Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).

Levine, L. D., & McDonald, M. M. (1977). The Neolithic and Chalcolithic periods in the Mahidasht. *Iran*, *15*(1), 39-50.

Mashkour, M., Davoudi, H., Djamali, M., Shidrang, S., Tengberg, M., Mylona, P., Khormali, F., Morteza, R., Beizaee Doost, S., Moradi, B., Khazaeli, R., & Fathi, H. (2023). Tappeh Qazanchi, a settlement from the early Neolithic to the Bronze age in the Kermanshah plain, Iran. *Archaeological Research of Iran*, *13*(36), 7-33. https://doi.org/10.22084/nbsh.2021.25051.2394

Mohammadi Ghasrian, S., Dadaneh, M. Z., Colantoni, C., & Skuldbøl, T. B. B. (2019). Tepe Gryashan. Late Chalcolithic Pottery from the Region of Sanandaj, Western Iran. *Ash-sharq*: *Bulletin of the Ancient Near East-Archaeological, Historical and Societal Studies*, *3*(2), 38-54.

Mohammadi Ghasrian, S. (2023). Western Iran at the end of fifth millennium BC, change or continuity? An appraisal. *Archaeological Research of Iran*, *37*, 61-77.

Renette, S., & Mohammadi Ghasrian, S. M. (2020). The central and northern Zagros during the Late Chalcolithic: An updated ceramic chronology based on recent fieldwork results in western Iran. *Palè orient. Revue pluridisciplinaire de prè histoire et de protohistoire de l Asie du Sud-Ouest et de l Asie centrale*, (46 1-2), 109-132.

Renette, S. R., Mohammadi Ghasrian, S., & Ghafoori, O. (2021). The Mahidasht survey project (1975-78) revisited initial report on new collaborative efforts to catalogue and publish legacy data at the National Museum of Iran. *Journal of Iran National Museum*. 2(1):43-58.

Renette, S. (2022). Defining Dalma: an incipient mountain identity? *Paleoreint*, *48*(1), 111-130.

Mucheshi, A. S., Ghasrian, S. M., Abe, M., Dadane, M. Z., Khosravi, S., Amiri, S. Mashkour, M., Ghorbani, M.S., Abadi, F.B.S., & Davoudi, H. (2024). Excavation at Sarcham, A Multi-Period Archaeological Site in Hawraman Region, Kurdistan Province, Iran. *Journal of Archaeological Studies*, *16*(2), 151-181.

Weeks, L., Petrie, C., & Potts, D.T. (2010). Ubaid related-related? The black on Buff ceramic traditions of the highlands southwest Iran. In Carter, R., and Philip., G. (eds), *Beyond The Ubaid. Transformation and Integration in the Late Prehistroic of The Middel East*. Studies in ancient oriental civilization. N 63. The oriental institute of the University of Chicago

Young, T. C., Jr and Levine, L. D. (1974). *Excavation at Godin Tepe*: *second progress report*, Toronto, Royal Ontario Museum.

Young, T. C., Jr. (1965). *Excavation at Godin Tepe*: *first progress report*, Toronto, Royal Ontario Museum.

Young, T. C. (1975). Kangavar valley survey. *Iran*, *13*, 191-193.